**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی و نقد شیوه استنباطی مرحوم روحانی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و شم\_13 بهمن 1398**

به نظر باز نیاز داریم که فرمایش منتقی الاصول از جهات دیگری هم که کمتر در این دو روز بهش پرداختیم مورد دقت قرار بگیرد. چون عرض کردیم مبنای مهمی است در این جا باید مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد. ایشان در صفحه 330 و 331 یک مطلبی را گفته است که ماهم نقل کردیم و ان ان بود که از نظر من خبر مفید اطمینان و وثوق حجت است، و این مقدار از اخبار که در معظم فقه مفید باشد ما نداریم، چون تعدیلات و توثیقاتی که رجالیین دارند، وثوق به خبر ایجاد نمی­کند چون احتمال موثق هنوز هست،

وانما ناخذ به من باب التعبد

صفحه 295؛ می فرماید سه راه داریم برای اثبات وثاقت یک شخص که بفهمیم دروغگو نیست:

1. راه اول بالوجدان به این امر رسیده باشیم بواسطة المباشرة اینقدر من به این قا مباشرت داشته ام که یقین دارم بر این مطلب.

او بواسطة شهادة من یطمئن بشهادته و اثابتها للواقع

درست است که شهادت داده است و من خودم با او مانوس نبودند ولی یک وقت هست چند نفر از اوتاد و درجه یک های روی زمین می گویند ما با فلانی معاشر بودیم و ثقه است. این ها برای انسان اطمینان می آورد. وقتی چهار یا 5 مرجع تقلید بگویند ما با زید بودیم و زید ادم دروغگویی نیست این برای انسان اطمینان می آورد.

1. دوم با حسن ظاهر که خودش از نظر شرعی طریقی است برای شناخت وثاقت. مانوس نبودم با این اقا ولی در محله ما و در شهر ماست و کسی از این اقا بدی نگفته است. این ها اسمش می شود حسن ظاهر؛ لذا خیلی از فقها می گویند حسن ظاهر یکفی در عدالت.
2. سوم یا شهادت بینه عادله؛ التی یجوز فی حقها الاشتباه.

گفتند اگر دو نفر اگر شهادت دادند که الزید عادل و ان دو نفر برای تو عادل هستند اکتفا می کند و لو احتمال می دهی این دو شاهد اشتباه کرده باشند.

این سه راه.

قسم اول که خودش دو تا بود، انسان جزم به خبر پیدا می کند، ممکن است در مواردی درصد ضعیفی احتمال اشتباه بدهد ولی اصلا توجه به ان نمی کند.

اما آن دو صنف دیگر؛ آیا حسن ظاهر همیشه یعنی وثاقت واقعی؟ نه. چه بسا کسی بسیار حسن ظاهر داشته باشد اما نه انسان دروغگویی است و همان طور هست شهادت بینه. دو نفر در حقشان اشتباه هست و لذا انسان یقین به عدالت معمولا پیدا نمی کند. ولی خوب است و به همان مقدار کافی است.

حال مبنای من این شد که خبری باید در فقه مورد عمل قرار بگیرد که وثوق به خبر داشته باشیم. یعنی وثوق پیدا کنیم که این روات واقعا عادل هستند به عدالت این ها پی ببریم.

سوال: آیا این شهادت های رجالیون، به ما اطمینان می دهد که الزید موثقٌ؟ به نحوی که وثوق و اطمینان به خبر پیدا کنیم؟ می گوید نه این از باب تعبد است که من دارم شهادت این ها را قبول می کنم نه از باب این که این شهادت من را به واقع می رساند و من خبری می خواهم که وثوق به صدورش داشته باشم. آنچه منتقی الاصول را نزدیک به بحث انسداد کرده است همین است و بس که اقوال الرجالیین نهایتا از باب تعبد و بینه پذیرفته بشود و بینه اطمینان اور نیست و ما خبری می خواهیم که به ان خبر اطمینان داشته باشیم.

ایشان وثوق به صدوری است لهذا یک خبری است که از نظر ظاهری صحیح السند است ولی من نمی توانم وثوق به صدورش داشته باشم.

این نکته اصلی ورود و تمایل ایشان به انسداد.

این سِرّ تمایل ایشان به انسداد

یک سوال؛ آیا ایشان را انفتاحی بدانیم؟ انسدادی بدانیم؟ یا اضطراری؟

عبارت های کتاب را انسان ملاحظه می کند ایشان صراحتا فرمود در صفحه 330 و 331 که بانّ هذه المقدمه اعنی انسداد باب العلم و العلمی ثابة تامة این داد می زند به این که مقدمه اصلی انسداد را قبول دارد.

اما در صفحه 358؛ که می آید قائل به انحلال می شود می گوید در اثر این انحلال اختل دلیل الانسداد و مراجعه می کنیم به اخبار از باب احتیاط.

مقرر محترم ایشان در صفحه 361در پاورقی می گوید من مباحث انسداد تا اینجا برایتان تقریر می کنم و بقیه اش را برایتان نیاوردم چون ایشان خیلی خلاصه بقیه را اورده است کما انّه اکتفی بهذا المقدار و لم یذهب فی تحقیق تنبیهات دلیل الانسداد لانه بحث بلا ثمرة عملیه بعد ان کان باطلا فی نظره و نظر غیره.

یعنی وقتی انسداد از نظر ایشان و غیر ایشان باطل است دیگر در ان تنبیهات دیگر وارد نشویم.

این هم برداشت مقرر است از نظر ایشان.

عرض ما این است که به جد به ایشان نسبت می دهیم که این بزرگوار انفتاحی به معنای معهود نیست. چون انفتاحی به معنای معهود به اخبار از باب ظن خاص عمل می کند. این تعریف انفتاحی است و ایشان از باب ظن خاص نیست و تصریح کرد که مقدمه دوم انسداد ثابة تامة. پس ایشان را انفتاحی حساب نکن. ثانیا انسدادی معهود هم نیست. انسدادی معهود و شناخته شده این است که مقدمات انسداد را تمام کند و بگوید نه احتیاط ممکن است چون علم اجمالی منحل نشده است و نه برائت در همه. پس به ظن مطلق عمل می کنیم. انسدادی معهود کسی است که نتیجه مقدمات انسدادش اش بشود حجیت مطلق الظن.

اما مسلک سوم که مسلک اضطراری بود. مسلکی است که مقدمات انسداد مخصوصا مقدمه دوم را که انسداد باب علم و علمی باشد را پذیرفته است ولی نتیجه محقق قمی را که حجیت مطلق ظنون باشد را قبول نمی کند و راه دیگری را پیشنهاد می کند. این جا مسلک های مختلفی ممکن است پیدا شود که همه اش اضطراری است ولی پیشنهاده ایشان با هم تفاوت دارد. ما یک پیشنهاد دادیم که ان جمع قرائن بود و بعدا بیشتر توضیحش می دهم. یک پیشنهاد هم منتقی الاصول می دهد ان هم رجوع به اخبار از باب احتیاط. این اضطرار است چون نمی شود در همه جا احتیاط کرد یا بی تکلیف بود. ایشان دایره را محدود می کند به اخبار کتب محرمه ان هم در واجبات و محرمات.

پس به نظر بنده اگر چه ایشان به تعبیری جز خانواده انسداد است چون مقدمه دوم را پذیرفته است ولی بیاییم یک نام سوم را جعل کنیم و ایشان جز این گروه هست که نامش را ما مسلک اضطراری گذاشتیم.

این تمام توضیح در فرمایش ایشان.

عرضی که ما به محضر ایشان داریم از همین بحث امروز شروع می کنیم این بزرگوار به حق انسدادی را در رجال بیان کرده­اند. به نام انسداد صغیر به تعبیر معروف ولی برداشت بنده این است که تقریر ایشان کامل نیست. سوال هم چنان باقی است و آن این است که چرا به شهادت نجاشی و شیخ اطمینان پیدا نمی شود؟ حال اگر کسی گفت عظمت شیخ طوسی، عظمت شیخ نجاشی به حدی است که انسان اطمینان و وثوق پیدا می کند چه می شود؟ شما ببینید بعضی از جاها هست که در رجال یک توثیق دارد. فقط نجاشی یا شیخ گفته است ثقه است. اگر از باب بینه باشد این ها کافی نیست. بینه جایی است که حداقل دو نفر باشند ولذا برخی مثل صاحب مدارک به روایتی عمل می کنیم که صحیح اعلایی باشد و همه دو شاهد بر عدالتشان بدهند. پس حتی راه بیینه عادله هم همه جا نیست. اگر تازه نجاشی و شیخ را بینه حساب کنیم. باید دو شاهد باشد. مگر اینکه کسی بگوید در این موارد یک نفر هم کفایت می کند.

ایشان باید این ها را می گفت تا انسدادش درست می شود یعنی باید میگفت اولا مواردی که هم نجاشی و هم شیخ شهادت داده باشند این از باب بینه است و ببینه وثوق نمی آورد. ثانیا خیلی از موارد در رجال هست که یک بینه هست ان ها را چه می گویید؟ ثالثا اساسا که شهادت و بینه شرائطش اینجا محقق نیست چون نجاشی و شیخ مستقیم ان روات را ندیده اند و سندشان را هم معمولا برای ما نمی گویند و از سوی دیگر بسیاری از موارد توثیق و تضعیف اجتهادی است پس باب علم الرجال مسدود است. به انسداد صغیر. در حالی که من منتقی الاصول می گویم خبر باید موثوق الصدور باشد. چطور از این علم رجال با این خصوصیات وثوق به صدور حاصل بشود.

این می توانید بگویید اشکال به منتقی و می توانید بگویید تکمیل.

این نکته اول.

حال راه خروج از این بن بست و اضطرار چیست؟ بماند فعلا.

نکته دوم؛ ایشان در صفحه 215 که دیروز هم برایتان خواندم فرمود ممکن است ما مقصود به افهام امام نباشیم ولی مقصود به افهام راوی باشیم و اگر احتمال خیانت راوی را بدهیم کما انّه خیانة منفیةٌ بفرض وثاقة الراوی کزاره

صفحه 331 فرمودید من نمی توانیم از این تعدیل ها و توثیق ها استفاده کنم. کسی می تواند احتمال خیانت را منتفی کند با وثاقت که راه توثیق برایش باز باشد شما که خودتان راه توثیق را بسته ایید بله برخی مثل زراره معلوم است حالشان. شما که راه توثیق را بسته ایید وقتی راه توثیق را بسته اید پس احتمال خیانت باقی است شما راهی ندارید.

هذا و للکلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.